

نقش روحانیت در انقلاب مشروطه

علی شیرخانی*

مرتضی رضایی**

چکیده

تشریح جوانب تاریخ مشروطه، همچنان لازم و ضروری است تا با شناخت آن، از عوامل فاجعه‌آفرین و انحراف‌زا که عملاً همه فداکاری‌ها و رشادت‌ها و شهادت‌ها را بی‌نتیجه گذاشت، درس بگیریم. در این نوشتار به نقش روحانیت به‌عنوان مهم‌ترین عامل در ساماندهی جامعه ایران در زمان انقلاب مشروطه می‌پردازیم. روحانیت به‌مثابه یک طبقه مؤثر در انقلاب مشروطه به‌دلیل وابسته‌نبودن به‌هیئت حاکم، نکته مثبت و نمایانی است و حضور این قشر در میان تمام گروه‌های مردمی، یکی از عوامل مهم تاریخ معاصر ایران به‌حساب می‌آید که موجب شد در مواقع حساس و سرنوشت‌ساز، همراه و همگام با مردم بتوانند با جهت‌گیری صحیح، براساس خواسته‌های مردم حرکت کنند و نبض خیزش‌های مردمی را در دست داشته باشند.

واژگان کلیدی

انقلاب (نهضت) مشروطه، روحانیت، ایران معاصر، طبقات اجتماعی.

؟؟

rezaee_5043@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۲/۲۰

*. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم.

** مدرس درس ریشه‌های انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۹

مقدمه

در جوامع مختلف، نهادهای گوناگونی در جامعه پذیر کردن افراد، ایفای نقش می‌کنند. در ایران نیز نهاد روحانیت، مهم‌ترین نهادی است که در این راستا محور فعالیت است. نهاد مذهب و به تبع آن، علما از گذشته‌های دور در ایران، نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کرد، تاجایی که به اعتقاد عده زیادی، آنچه که انسجام جامعه را حفظ می‌کند، روحانیت (اسلام) است. تاریخ معاصر ایران، دارای تجربه‌های نو و تازه‌ای در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است که دگرگونی‌های شگرفی در پی داشته است. تحلیل و بررسی هریک از این دگرگونی‌ها و تغییر و تحولات، بدون نگاه ویژه به نقش روحانیت در این تحولات، عملی بیهوده است.

نهضت مشروطه،^۱ (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۶) یکی از مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ کشور محسوب می‌شود که تأثیر و پیامدهای مهمی در تحولات داخلی کشور به ویژه در حوزه فکر و عمل سیاسی برجای نهاد و از آنجا که حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران در پویش تاریخی خود، پیوندی گسست‌ناپذیر با دین و رهبران مذهب داشته است، نهضت مشروطه نیز به عنوان مهم‌ترین حرکت اجتماعی - سیاسی ملت ایران، از این قاعده مستثنی نبود.

در این نهضت، علما در سطحی گسترده با کارکردهای متنوع‌تر به عرصه پیکار با استبداد گام نهادند. از این زمان به بعد، نقش روحانیان در تحولات جامعه پررنگ‌تر شد به صورتی که حضور روحانیت در منابر، سخنرانی‌ها و همین‌طور در هر تحصن، قیام و شورش علیه استبداد، کاملاً مشهود است؛ تا آنجا که در سطور تاریخ معاصر ایران، رهبری مشروطیت و قیام مردم ایران برای احقاق حق و به دست آوردن مجلس قانون‌گذاری در نامه‌های علمایی همچون سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی و شیخ‌فضل‌الله نوری و ... کاملاً مشهود است. (حائری، ۱۳۶۰: ۲)

۱. در نجف، مشروطه را به نام انقلاب نمی‌شناختند و مطبوعات نجف تحت عنوان نهضت مشروطه از آن یاد می‌کردند؛ چراکه کلمه انقلاب، برخلاف مفهوم مثبتی که امروزه دارد، برای آنها مفهوم منفی داشت. از نظر آنها، لفظ انقلاب از فرنگ آمده و می‌گفتند: ما نمی‌دانیم چیست. بنابراین، عنوان نهضت مشروطه را به کار می‌بردند و بسیار کم، لفظ انقلاب را در نوشته‌هایشان به کار می‌بردند. البته با گذشت زمان در خطابه‌ها و مکتوبات، لفظ انقلاب مشروطه را به کار می‌بردند و به مرور، این لفظ جا افتاد و به لفظ مثبتی هم تبدیل شد. ما نیز در اینجا از هر دو عنوان استفاده می‌کنیم.

انقلاب مشروطیت، حرکت و جوششی بود که قشرها و طیف‌های مختلفی در آن، نقش فعال داشته‌اند. هرچند سهم هریک از آنان به یک اندازه نبود و اهداف آنان نیز باهم تفاوت داشت، اما شاخص‌ترین و تأثیرگذارترین طیف فعال در این جنبش به‌طور مشخص روحانیت ایران بوده است. بنابراین، در نگارش تاریخ معاصر باید از نقش روحانیت به‌عنوان اولین عامل، سخن به‌میان آید؛ روحانیتی که پرچم‌دار این نهضت‌ها بوده و همیشه در تحریک و بسیج مردم، مهم‌ترین نقش را دارا بوده است.

در این مبحث، ابتدا به‌جایگاه و نفوذ روحانیت در جامعه ایران می‌پردازیم. پس از آن به‌اختصار، به‌نقش روحانیت در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، طی قرون اخیر (قبل و بعد از مشروطه) خواهیم پرداخت و برای تنقیح بحث، به‌گوشه‌هایی از علل و زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب مشروطیت می‌پردازیم. سپس نقش روحانیت در انقلاب مشروطه را بررسی می‌کنیم و در پایان، با بررسی آثار و نتایج انقلاب مشروطه، مبحث را به‌پایان می‌بریم.

جایگاه روحانیت در جامعه ایران

خصوصیت دین‌باوری مردم ایران و قدرت علما و روحانیان که از تعلیمات تشیع و قداست‌بخشی به‌روحانیت نشئت گرفته، باعث شده است مردم که اکثر آنان مسلمانان شیعه‌مذهبنده، در تمامی مسایل از روحانیت پیروی کنند؛ چراکه مردم از دیرباز به‌سلامت و صلاحیت روحانیت در رهبری و هدایت دینی و اخلاقی جامعه، اطمینان کامل داشته‌اند. در اعتماد مردم به‌روحانیت، همین‌بس که صرف حضور یک روحانی وارسته در یک‌شهر و یا روستا برای تقویت باورهای دینی مردم کفایت می‌کرد. مردم، تحت تأثیر شخصیت معنوی، رفتارها و همسطحی زندگی مادی و معیشتی روحانیت که همان روش اولیای الهی (تبلیغ به‌غیرلسان) بود، قرار داشتند؛ زیرا روش اکثریت قریب به‌اتفاق عالمان دینی در نگرش به‌زندگی و زخارف دنیوی، نگاه آمیخته و آغشته به‌معنویت، زهد و ساده‌زیستی است و این، عامل اصلی در پیوند قلبی، فکری و فرهنگی مردم با روحانیت و عمده‌ترین دلیل نفوذ آنها بر مردم بوده است. (عمیدزنجانی، ۱۳۸۱: ۸۶) وابسته‌نبودن روحانیت به‌طبقه حاکم و حضور آنان درمیان تمام گروه‌های مردم، از عوامل مهمی به‌شمار می‌رود که باعث شده است در مواقع

حساس، این قشر بتواند با جهت‌گیری صحیح براساس خواسته‌های مردم حرکت کند. رهبری روحانیت شیعه، تأثیر شگرفی در تحولات و خیزش‌های سیاسی و اجتماعی مردم ایران داشته، به‌صورتی که فعالیت گروه‌های غیرمذهبی و تلاش فعالان سیاسی قدیمی را نیز کم‌رنگ ساخته بود؛ چراکه میلیون‌ها شیعه فداکار باشتیاق، گوش به فرمان رهبران دینی بوده و از روحانیت شیعه، به‌عنوان رهبران دینی و سیاسی، اطاعت می‌کنند. بنابراین، حضور سیاسی روحانیان در عرصه مبارزات سیاسی ایران و تأثیر آنها در میان توده‌های مردم، موجب شده است نبض قیام‌های مردمی را دردست داشته باشند. (براون، ۱۳۳۳: ۱۲۸)

پیشینه نقش روحانیت در مسایل سیاسی و اجتماعی ایران

پیش‌گامان نهضت دینی برای مقابله با ستم‌های موجود و نجات مردم و جامعه از آن‌همه ظلم و ستم در قرون اخیر، نقش ویژه‌ای را ایفا کرده‌اند. طی تمامی این تحولات، روحانیت در کنار مردم و حامی آنها در مبارزه با ستمکاران و حکام جبار زمان خود بوده است. اگر نقش روحانیت در مسایل سیاسی و اجتماعی ایران را فهرست‌وار برشماریم، می‌توان به این موارد اشاره نمود:

۱. در سلسله صفویان که پس از ظهور اسلام در سال‌های ۸۸۰ تا ۱۱۱۴ شمسی / ۹۰۷ تا ۱۲۱۳ قمری بر ایران فرمانروایی کردند، روحانیت وارد متن زندگی سیاسی و اجتماعی مردم شد و به‌جایگاهی رفیع در امور اجتماعی نایل آمد. از این دوره به‌بعد، روحانیت به‌عنوان ملجأ و پناهگاه مظلومان و ناظر بر مناصب دولتی، جایگاه خاصی پیدا کردند.
۲. پس از صفویه، نادرشاه با همه تلاشی که انجام داد نتوانست از نفوذ اجتماعی روحانیت جلوگیری کند. روحانیت شیعه با تکیه بر مردم و ایجاد رابطه عمیق‌تر با آنها، باسط استقلال و گسترش حوزه‌های دینی، تحول شگرف علمی ایجاد کرده و انسجام و وحدت خود را تقویت کرد.
۳. در قرن ۱۹، دولت‌های قاجار پس از نومیدی از دولت‌های انگلیس و فرانسه در جلوگیری از تجاوزات دولت روسیه به سرحدات ایران، به‌این نتیجه رسیدند که لازم است برای رفع تجاوزات روسیه، به روحانیت متوسل شوند تا علمای اسلام، مردم را به ایستادگی علیه تجاوز روسیه بشورانند و حکم جهاد را صادر کنند؛ چراکه جایگاه و قدرت روحانیان، مرهون دین و

پیوند تاریخی مردم ایران با آن بوده، نه از برآیند و بازتاب قدرت و نفوذ سیاسی دولت‌ها. درنهایت، این‌چنین شد و علمای نجف، باتوجه به مصالح مسلمانان در حفظ و حراست از سرزمین‌های مسلمین، حکم به جهاد دادند؛ اگرچه حکام قاجار از فرصت به‌دست‌آمده در بسیج ملی استفاده نکردند و دشمن، بسیاری از اراضی ایران را تصرف کرد. (کسروی، بی‌تا: ۱۰۶)

۴. از دیگر افتخارات نهضت روحانیت در عصر قاجاریه، مخالفت صریح مجتهد عظیم‌الشان زمان، میرزای شیرازی بزرگ در تحریم استفاده و خریدوفروش توتون و تنباکو بود. این تحریم، چنان تأثیری در جامعه ایران گذارد که چشم حریص دولتمردان انگلیس را به‌قدرت و نفوذ کلام و پیام یک عالم شیعی در جامعه ایران باز کرد.

۵. نهضت مشروطیت، بارهبری مراجع تقلید نجف و تهران شکل گرفت و نقش برجسته و اصلی روحانیت در نهضت مشروطیت، غیرقابل انکار است. در این نهضت، علما در سطحی گسترده‌تر و با کارکردهای متنوع‌تر به‌عرصهٔ پیکار بااستبداد حاکم، گام نهادند. دکتر عبدالهادی حائری در این‌زمینه می‌نویسد:

باور عمومی آگاهان به‌تاریخ ایران به‌درستی آن است که مهم‌ترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت، همانا علما بودند. اگر آنان انقلاب را تأیید نمی‌کردند مسلماً در نطفه خفه می‌شد. باینکه این نقش مؤثر علما کاملاً آشکار است و جای بحثی در مورد نفوذ نوشته‌ها و سخنرانی‌های آنان وجود ندارد، چنین به‌نظر می‌رسد که یک بررسی نقادانه، نه از فعالیت‌ها و نه از اندیشه‌های مشروطه‌خواهانه علما، هنوز به‌عمل نیامده است. انقلاب مشروطیت ایران تا اندازه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است، ولی تا سال‌های اخیر، توجهی بسنده به‌بنیان فکری انقلاب نشده بود ... ولی اندیشه‌های بانفوذترین نیروی انقلاب مشروطیت، یعنی رهبران مذهبی، هنوز بدون توجه مانده است. (همان)

۶. مخالفت با پادشاهی رضاشاه توسط مدرس در مجلس شورای ملی.

۷. نقش روحانیت به‌ویژه آیت‌الله کاشانی در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت.

البته در این دوره، روحانیان را به‌سه‌دسته می‌توان تقسیم کرد: گروهی از روحانیان که به‌زعامت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، بیشتر درپی قوام و استحکام امور مذهبی بودند تا امور سیاسی. گروه دوم که به‌رهبری آیت‌الله کاشانی تا سی‌تیر ۱۳۳۱ شمسی / ۲۹ رمضان ۱۳۷۱ قمری

از دکتر مصدق حمایت می‌کردند و بعد، به مخالفت با او پرداختند و گروه سوم، روحانیانی که تا آخر، طرفدار مصدق باقی ماندند.

۸. قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شمسی / ۱۳۸۲ قمری و نقش روحانیت در آن.

۹. ماجرای کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳ شمسی / ۱۳۸۳ قمری و نقش امام خمینی علیه السلام.

امام خمینی نقش پیش‌رو روحانیان در تاریخ معاصر ایران را این چنین شرح داده است:

این صدسال اخیر را وقتی ملاحظه می‌کنیم، هر جنبشی که واقع شده است از طرف روحانیان بوده است. بر ضد سلاطین، جنبش تنباکو بر ضد سلطان وقت آن بوده است. جنبش مشروطه بر ضد رژیم بود البته با قبول داشتن رژیم، عدالت می‌خواسته‌اند، ایجاد کنند. (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۷/ ۲۰۴)

زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب مشروطه

حکومت مشروطه به حکومتی گفته می‌شود که در آن، اختیار شاه و دربار محدود شده و روابط دولت و ملت در چارچوب خاصی بر طبق قانون اساسی معین شود. جنبش مشروطه مردم ایران، جنبشی بود برای محدود کردن سلطنت و استبداد و تحقق حکومت قانون؛ چراکه بی‌قانونی و ناامنی در کشور بیداد می‌کرد. هریک از اوامر پادشاه، حکام، شاهزاده‌ها و غیره برای کشور، قانون محسوب می‌شدند. جان و مال و ناموس و امنیت افراد کشور در گرو اراده ملوکانه و نزدیکان به حکومت بود و هیچ دستگاهی برای رسیدگی وجود نداشت. به‌طور اجمال، علل شکل‌گیری نهضت مشروطه را می‌توان به دویخش علل داخلی و خارجی تقسیم کرد.

یک عوامل زمینه‌ساز داخلی شکل‌گیری نهضت مشروطه

۱. مبارزات و اندیشه‌های «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» در ایجاد اتحاد بین دنیای اسلام و مبارزه با استعمار و استبداد و بیداری مسلمانان برای دفاع از ارزش‌های اسلامی. (کرمانی، ۱۳۴۶: ۱۹۲)
۲. الهام‌پذیری از تفکر ضد استبدادی و ضد استعماری اسلام که روحانیت، پرچمدار آن بود. مبارزه عملی دین با استعمار در عصر قاجار با قیام «سیدمحمد مجاهد» آغاز شد و با جنبش تنباکو به اوج خود رسید. جنبش تنباکو، اولین مقاومت همگانی مردم ایران علیه بیگانگان و استبداد بود که میرزای شیرازی، اصول سیاسی مبارزه دینی با استبداد را تا چنددهه بعد ترسیم کرد.

۳. خطر تسلط و تجاوز روزافزون دولت استعماری انگلیس و روسیه برای کسب امتیازات و تهدید استقلال ایران؛ از جمله: قرارداد ۱۹۰۷ م / ۱۲۸۶ ش^۱ میلادی که ایران را به مناطق تحت نفوذ دو کشور روسیه و انگلیس و منطقه بی طرف تحت کنترل ایران تقسیم می کرد.

۴. انتشار عکسی از «مسیو نوز بلژیکی»، رئیس گمرکات و وزیر مالیه با لباس روحانیت در حال مستی و رقص که مردم با دیدن این عکس ها به بانک استقراضی روس در ایران حمله و آن را ویران کردند.

۵. تحصن عده ای از روحانیان و مردم در حرم حضرت عبدالعظیم در ۱۹ دی ۱۲۴۷ شمسی / ۷ رمضان ۱۲۸۴ قمری به سبب به چوب بستن چند نفر از بازرگانان و دونفر از سادات در دی ماه ۱۲۸۴ شمسی / ۲۶ شوال ۱۳۲۳ قمری توسط «علاءالدوله»، حاکم تهران به دستور صدراعظم، به جرم گران کردن بهای قند.

۶. به توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه به یاری روس ها.

دو. عوامل زمینه ساز خارجی شکل گیری نهضت مشروطه

ارتباط تحصیل کردگان و تجار ایرانی با کشورهای اروپایی، اعزام دانشجویان به خارج، مشروطیت ژاپن، شکست روسیه از ژاپن، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، سلطه بیگانگان به اقتصاد کشور و تأثیرات فکری انقلاب فرانسه، از جمله عوامل تأثیرگذار در ایجاد جنبش بودند.

کشته شدن ناصرالدین شاه به دست میرزارضا کرمانی که آشکارا انگیزه خود را در قطع ریشه ظلم و نتیجه گفته ها و نوشته های سیدجمال الدین دانسته بود، شتاب بیشتری در روند مشروطه خواهی ایجاد کرد.

در زمان به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه، فساد در دربار و فقر و بی عدالتی، همچنان

۱. این قرارداد، بین انگلیس و روسیه منعقد شد و ایران را به سه قسمت تقسیم کردند، طبق این توافق، قسمت شمالی ایران، شامل شهرهای پرجمعیت و مراکز عمده تجاری از خط فرضی بین قصرشیرین، اصفهان، یزد، خواف و مرز افغانستان، منطقه نفوذ روسیه شناخته شد و قسمت جنوبی که دارای ارزش سوق الجیشی برای دفاع از هند بود، از خط فرضی بین بندرعباس، کرمان، بیرجند، زابل و مرز افغانستان، منطقه نفوذ انگلستان شناخته شد و قسمت سوم که شامل کویر و بیابان های بی آب و علف و فاقد اهمیت بود، منطقه ای بی طرف، متعلق به دولت ایران شناخته شد.

در جامعه بیداد می‌کرد. گرچه از مدت‌ها پیش، شورش‌ها و اعتراضاتی در شهرهای ایران علیه ستمگری‌های حکومت قاجار رخ داده بود، اما مورخین، آغاز جنبش مشروطه را از ماجرای گران‌شدن قند در تهران می‌دانند.

علاءالدوله، حاکم تهران، هفده نفر از بازرگانان و دونفر از مردم را به جرم گران‌کردن قند به چوب بست. این کار که با تأیید «عین‌الدوله»، نخست‌وزیر مستبد وقت، انجام شد، اعتراض بازاریان، روحانیان و روشنفکران را برانگیخت. اینان ضداستبداد و به‌هواداری از مشروطه و بنیان‌گزاری «عدالت‌خانه» به‌سخنرانی پرداختند و اعلامیه پخش کردند. معترضین، خواستار برکناری «عین‌الدوله»، عزل «مسیو نوژ بلژیکی» و خلع «حاکم تهران» شدند. اعتصاب و سرپیچی از دستورات و اوامر حکومتی، پایتخت را فراگرفت و عده‌ای از مردم به‌همراه روحانیان به‌صورت اعتراض به حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام رفتند و در آنجا «بست» نشستند. لذا مظفردالدین‌شاه مجبور شد در تاریخ ۲۲ دی ۱۲۴۷ شمسی / ۷ رمضان ۱۲۸۴ قمری، وعده برکناری صدراعظم و تشکیل عدالت‌خانه را بدهد. هنگامی که او به‌وعده خود در برکناری صدراعظم عمل نکرد، عده‌ای از علما از جمله سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی به‌قم رفتند و تهدید کردند در صورت عدم تحقق وعده مظفردالدین‌شاه، کشور را ترک خواهند کرد.

بالاخره پس از مبارزات پیگیر و مستمر مردم، روحانیت، روشنفکران و آزادی‌خواهان، باگذشت بیش از هفت‌ماه، در روز ۱۴ مرداد ۱۲۴۸ شمسی / ۱۲۸۵ قمری، مظفردالدین‌شاه نخستین فرمان مشروطیت را امضا کرد و این کار باعث شد برای اولین بار در تاریخ ایران، قدرت پادشاه محدود و مشروط شود. در فرمان جدید که چند روز بعد، یعنی در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۲۴۸ شمسی / ۱۲۸۵ قمری صادر شد، عبارت «منتخبین ملت» نیز آمده بود و به‌این ترتیب، دستور نهایی مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، داده شد. پس از پخش خبر امضای این فرمان، آنهایی که به حرم حضرت عبدالعظیم و قم رفته بودند به‌پایتخت بازگشتند. اولین مجلس شورای ملی در ۱۵ مهر ۱۲۴۸ شمسی / ۱۲۸۵ قمری، باحضور مظفردالدین‌شاه در کاخ گلستان - در تهران - گشایش یافت. بیشتر نمایندگان این مجلس -

که نخستین مجلس تاریخ ایران بود - از اصناف، علما و روحانیان بودند. نخستین رئیس مجلس، «صنیع‌الدوله» بود و پس از استعفای او، «احتشام‌السلطنه» رئیس مجلس اول شد. (طلوعی، ۱۳۸۴: ۶۷)

نقش روحانیت در انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه به‌عنوان یکی از حوادث استثنایی تاریخ معاصر ایران، از جنبه‌های مختلف قابل بررسی و تحلیل است. یکی از وجوه مهم آن، جنبه اسلامی نهضت و نقش اساسی علمای شیعه در شکل‌گیری آن بوده است.

از آنجاکه حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت ایران در پویش تاریخی خود، پیوندی گسست‌ناپذیر با دین و رهبران مذهب داشته است، نهضت مشروطه نیز به‌عنوان مهم‌ترین حرکت اجتماعی و سیاسی ملت ایران در دوره معاصر، از این قاعده مستثنی نبود. طی قرون اخیر، روحانیت شیعه، محور اصلی بسیاری از تحولات فکری و فرهنگی و سیاسی در ایران بوده است. واقعیت امر این است که از نظر ساختار اجتماعی، روحانیت از متن مردم برخاسته و در میان مردم زندگی کرده و از نزدیک بامشکلات زندگی توده‌های مردم آشنایی کامل دارند. ازسوی دیگر، روحیه انقلابی، احساس مسئولیت و تقوای روحانیت، باعث شد مردم ایران، آنان را به‌عنوان پیشروان و پیش‌گامان نهضت‌ها به‌رسمیت بشناسند.

عالمان دینی برای رسیدن به‌این مهم، چندهدف مهم را دنبال می‌کردند:

اولین هدف عالمان دین در نهضت مشروطه، برقراری عدالت و اجرای قانون در جامعه بود که براساس آن، رابطه مردم با دولت و رابطه دولت با ملت معلوم شود. مرحوم آخوند خراسانی، یکی از رهبران مشروطه در تعریف این رابطه می‌گویند:

مشروطیت هر مملکت، عبارت از محدود و مشروط‌بودن ارادت سلطنت و دوایر دولتی است برای عدم‌تخطی از حدود و قوانین وضع‌شده براساس مذهب رسمی آن کشور. (همان)

بنابراین، روحانیت، خواهان عدالتی بودند که فرقی بین فقیر و غنی و قوی و ضعیف وجود نداشته باشد، بلکه همه درسایه قانون، یکسان دیده شوند.

دومین هدفی که عالمان دینی نهضت مشروطه، آن را دنبال می کردند، به دست آوردن استقلال سیاسی و اقتصادی برای ایران بود. این استقلال در طول تاریخ ایران با فراز و نشیب‌هایی همراه بود ولی متأسفانه خاندان قاجار با بستن قراردادهای استعماری و با دادن امتیازاتی به بیگانگان، خصوصاً در زمان حکومت مظفردالدین شاه، عزتمندی و پایداری مردم ایران را برباد دادند. در پی این تحقیر، علمای نجف نامه‌ای به این مضمون نوشتند:

از زمان حکومت خاندان قاجار تا به امروز، چه صدمات فوق‌الطافه‌ای بر مسلمین وارد شده و چقدر از ممالک شیعه به دست کفار افتاد! قفقازیه، شروانات، بلاد ترکان، بحر خزر، هرات، افغانستان، بلوچستان، بحرین، مسقط و غالب جزایر خلیج فارس و عراق، غرب و ترکستان از ایران جدا شدند. دوثلث تمام ایران از دست رفت و این یک‌ثلث باقیمانده هم به انحاء مختلف، زمامش را به دست اجانب دادند. گاهی مبالغ هنگفت، قرض گرفته و در ممالک کفار برده خرج نمودند و مملکت شیعه را به رهن کفار دادند. گاهی با دادن امتیازات منحوسه، ثروت شیعیان را به مشرکین سپردند. (بشیری، ۱۳۶۳: ۴۳۱)

در آغاز استقرار مشروطیت، دو دولت انگلیس و روسیه به این فکر افتادند که با دادن کمک‌های مالی از طریق وام، نفوذ خود را مستحکم کنند، لذا توسط افراد خود که در مجلس، صاحب نفوذ و رأی بودند، گفتند که دولت در حال حاضر نیاز به چهارکرور پول دارد و اگر دوکرور آن فوری نرسد تمام ادارات دولتی از کار می‌افتند و افراد زیادی بی‌کار خواهند شد ولی دو دولت مذکور پذیرفته‌اند که این وام را به دولت ایران، پرداخت کنند. منتها با این شرط که این وام تحت نظارت نمایندگان آنها در ایران مصرف شده و گمرک شمال و جنوب و پست‌خانه و تلگراف‌خانه ایران به‌عنوان ضمانت، نزد آنها گذاشته شود. عالمان دین و روحانیت با شنیدن این پیشنهاد، مخالفت خود را اعلام کردند؛ چراکه این، خود مقدمه‌ای برای وابستگی بیشتر کشور به بیگانگان بود.

علمای عراق، به‌مجتهد همدان مأموریت دادند به‌تمام سفارتخانه‌ها اعلام دارد که دولت‌های بیگانه حق استقراض به‌شاه را ندارند و مسئولیت این کار برعهده خود آنان خواهد بود. (ترکمان، ۱۳۷۰: ۲۸۸) علمای کشور ایران، پیشنهاد دادند برای رفع نیازمندی‌های دولت،

از مردم استمداد شده و بانک ملی تشکیل گردد و مردم تشویق شدند تا سرمایه‌های خود را به بانک تحویل داده و سهام دریافت کنند.

نامه آقانورالله اصفهانی برای گره‌گشایی از تنگناهای اقتصادی با یاری خود مردم، به منظور آگاه‌شدن آنها کارساز شد و عده‌ای از طلاب و علما برای تشویق مردم و مقابله با استقراض خارجی، کتاب‌های خود را فروختند.

دولت انگلیس نیز از فرصت استفاده کرد و با دولت روسیه، قرارداد ۱۹۰۷ را به اجرا گذاشت و ایران را به دمنطقه زیر نفوذ خود و روس درآورد؛ به گونه‌ای که مناطق جنوب، زیر نفوذ انگلیس درآمد و بعد از آن، انگلیسی‌ها بوشهر را تصرف و سپس شیراز را زیر نفوذ خود درآوردند که در سال ۱۲۹۶ شمسی / ۱۳۳۵ قمری به بهانه حفظ تجارت، به‌طور رسمی اقدام به تشکیل پلیس مخوف جنوب کردند و مخارج آن را از بودجه دولت ایران برآوردند.

این قرارداد، زنگ خطری بود برای افرادی که تصور می‌کردند دولت انگلیس حامی مردم ایران است. آنها با شنیدن این خبر، شوکه شدند و آن را خیانت به مردم و کشور خود دانستند. علما نیز به عنوان سردمداران، بازدارنده این قرارداد ننگین بودند و مردم را به مقابله با دولت فراخواندند.

در اصفهان، مرحوم آقاجفی برای آگاهی مردم، خطرهای آن را هشدار داد و به آنها سفارش کرد کالاهای انگلیسی را نخرند. سفیر بریتانیا در گزارش خود می‌نویسد:

آقا نجفی روزی در مسجد، شرح مفصلی از فواید متروک‌داشتن اقمشه اروپایی بیان نمود و می‌گفت: او و سایر علما از این به بعد، به ترک منسوجات فرنگی خواهند کوشید.

علمای اصفهان نیز در همراهی آقاجفی به مردم پیام دادند که از کاغذهای ایرانی استفاده کنند و آنان قباله‌های نوشته‌شده در کاغذ خارجی را امضا نخواهد کرد. (بشیری، ۱۳۶۳: ۴۴۱)

علمای نجف، اعتراض مردم را به اکثر نقاط دنیا مخابره کردند و با فرستادن پیامی برای علمای جنوب، آنها را دعوت به مقابله با دولت کردند. علمای شیراز هم به رهبری میرزاابراهیم محلاتی، علیه انگلیسی‌ها به مبارزه دست زدند. میرزاابراهیم در پاسخ استفتای

گروهی از مردم نوشت:

حکم شرعی سلوک مسلمین به قشون انگلیس و با حالت حاضر، این است که: اولاً، ایذا و اهانت به آنها و قشون آنها بدناً و لساناً به حسب شرع مقدس، بالعرض حرام و ثانیاً، اعانت به آنها بر وجه از وجوه مزبور و غیرمزبور، در سؤال فوق، از اعظم محرمات شرعیه است و هرگاه کسی العیاذالله تعالی آنها را اعانت کند، با حمایت حاضره، هتک ناموس اسلام نموده، بر کافه مسلمین واجب است که فوری از او تبری نمایند و در مجالس خود راه ندهند، گرچه فرزند باشد نسبت به پدر. (فخرایی، ۱۳۵۷: ۱۱۶)

مرحوم عبدالحسین لاری در جنوب، فرمان جهاد را صادر کرد و مردم با سربازان انگلیسی وارد نبرد شدند. سیدعبدالله بلادی، میرزاعلی کازرونی و سیدمرتضی تنگستانی به فرمان مراجع نجف، وارد نبرد شدند و بوشهر را تصرف کردند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۳۲۳) مجموع این مبارزات و تلاش‌ها باعث شد تا جنوب ایران برای نیروهای انگلیس به یک منطقه ناامن تبدیل شود و آنها را از رسیدن به هدف‌های خود ناامید کند.

سومین هدفی که عالمان دینی در نهضت مشروطه دنبال آن بودند، زنده نگه داشتن شعائر اسلام بود، تا مردم پایبند به قانون باشند و قوانین برخلاف مذهب جعفری تدوین نشود. با حضور پنهانی بریتانیا در صحنه سیاست و قانون‌گذاری ایران، بی‌توجهی به شعائر اسلامی، رواج منکرها و گسترش بهائیت رو به فزونی گذاشت و آنها در پی حکومت لیبرال و قانون لائیک بودند تا مذهب در حاشیه باشد و از این راه بتوانند بهائیان را مانند مسلمانان، از حقوق مساوی برخوردار کنند. (همان: ۱۰۷)

باتوجه به اینکه ساختار حکومت شاهنشاهی در ایران، ساختار ملوک‌الطوایفی بود، کارگزاران حکومت از فرزندان یا برادران یا خویشان یا وابستگان و نوکران شاه بودند. آنها معتقد بودند، مردم برده و فرمانبردار آنها هستند و تنها زور است که این مردمان را به نظم می‌آورد. حاکمان قاجار، هیچ‌گاه خود را خدمتگزار مردم نمی‌دانستند، بلکه آنها را خادم خود می‌پنداشتند. دستگاه استبداد قجری، چنان به ظلم و ستم مردم خود پرداخته بودند که هیچ‌یک از مردم، احساس امنیت نمی‌کرد. تنبیه‌های غیرعادلانه، دادرسی‌های ظالمانه و مجازات‌های

وحشیانه، جزو ذات دستگاه حاکم شده بود. عیاشی و خوشگذرانی شاه و درباریان از عمده مسایلی مورد انتقاد مردم بود.

این حاکمیت سراپا فساد، مردم را بر آن داشت که به دادخواه نزد علما بروند و از ایشان مدد بخواهند. علما که در طول تاریخ معاصر، تنهاملجاً و مأوای خواست عمومی بودند، در آغاز خواسته‌شان «عدالت‌خانه» را مطرح کردند که در آن به‌عرایض و شکایات مردم، از هرصنف و درجه رسیدگی شود و حق را به‌حق‌دار برسانند. بدین ترتیب، خواست عمومی در آغاز جنبش، تأسیس عدالت‌خانه بود.

یکی از نشانه‌های جدی حضور فعال روحانیت در عرصه سیاسی تاریخ معاصر ایران را می‌توان به‌خوبی در قضیه نهضت مشروطیت دید. به‌دلیل ظلم و ستمی که توسط سلاطین بر مردم روا داشته می‌شد، روحانیت به‌عنوان یک گروه ذی‌نفوذ (در توده مردم) همواره در مراسم مختلف، از جمله هنگام برگزاری نمازهای جماعت، عزاداری‌ها، اعیاد و سایر مناسبت‌های مذهبی به‌ترویج نهضت مشروطه می‌پرداختند و برحاکمان فشار وارد می‌آورده‌اند. ناگفته نماند که روحانیت درعین‌داربودن چنین نفوذ و قدرت اجتماعی، نه‌تنها مانعی بر سر راه فعالیت سایر گروه‌های ذی‌نفوذ به‌حساب نمی‌آمدند (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۴: ۲۶۷) بلکه عمدتاً در برهه‌های مختلف تاریخی، با بقیه گروه‌ها ائتلاف کرده و با آنان همکاری نزدیکی داشته‌اند. (علویان، ۱۳۸۳: ۷)

رهبران ملی ایران که عموماً لیبرال بودند نیز به‌این نتیجه رسیده بودند که بدون حمایت روحانیان و علما نمی‌توان با توده‌های مردم ارتباط برقرار کرد و آنها را به‌حرکت درآورد. بنابراین، با آنها به‌نوعی تفاهم تاکتیکی برقرار کردند تا شاید روحانیان، توده‌های مردم را درجهت نیل به‌اهداف ملی، تحریک و فعال کنند. از طرف دیگر، روحانیت برای رژیم‌های سیاسی از دیگر مخالفین، خطرناک‌تر بوده‌اند؛ زیرا آنها کمتر اهل سازش و تسلیم بودند و نه‌تنها با زدوبندهای سیاسی آشنایی نداشتند، بلکه اصولاً در مفهوم و معنای ماکیاوولی سیاست، تربیت نیافته بودند و اگر هم وارد میدان سیاست می‌شدند، صرفاً به‌این دلیل بود که ملت و مذهب را در خطر می‌دیدند.

کشته‌شدن ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ شمسی / ۱۳۱۳ قمری به‌دست میرزارضا

کرمانی را می‌توان پایان قیام تنباکو و مقدمه نهضت مشروطیت به حساب آورد. از آن تاریخ تا پیروزی مشروطیت در سال ۱۲۸۵ شمسی / ۱۳۲۴ قمری به مدت ده سال، فضای سیاسی ایران به طرز شگفت‌آوری متحول شد و مردم در شهرهای بزرگ و به‌ویژه در تهران، خواستار پایان‌بخشیدن به سلطه استبداد و استقرار حاکمیت ملت در قالب مجلس قانون‌گذاری شدند.

بر اساس مدارک و منابع فراوان تاریخی، رهبران دینی، نقش اساسی و بنیادین در این تحول داشتند؛ به طوری که مرجعیت شیعه و مستقر در نجف، به رهبری آخوند خراسانی، میرزا عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی، مسئولیت اداره انقلاب را بر عهده داشتند. در تهران، عالمانی چون سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری، به عنوان عالمان طراز اول در داخل کشور به پیشبرد امور انقلاب همت گماشته بودند. همچنین در اصفهان، آقاجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی؛ در فارس، محلاتی و مجتهد لاری و در تبریز، مجتهد تبریزی و ثقة الاسلام در تهییج و بسیج مردم، فعال و کوشا بودند. عموم روشنفکران و حتی مخالفان دخالت روحانیت در سیاست، همچون تقی‌زاده و سیداحمد کسروی، نقش بی‌بدیل روحانیت در هدایت جنبش مشروطیت را ستوده‌اند و از آن به عنوان یکی از عوامل مؤثر در پیروزی نهضت، نام برده‌اند و پشتیبانی و پافشاری مراجع را به عمود خیمه انقلاب مشروطه تشبیه کرده‌اند. (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۶۱)

همان‌طور که بیان شد، علما و وعاظ و طلاب با توده مردم و کسبه و بازاریان پیوند نزدیک داشتند و نقش بزرگی در برانگیختن توده مردم ایفا کردند. در آن دوران، علما به عنوان سخنگوی مردم در برابر حکومت شناخته می‌شدند و اصطلاح «علمای ملت» در مقابل «اولیای دولت» اصطلاح رایجی بود. در میان علما، نقش مراجع ثلاث مقیم عتبات بسیار مؤثر بود و وعاظ بزرگی چون «شیخ مهدی سلطان‌المکلمین» و «شیخ محمد سلطان‌المحققین» تلاش فراوانی در برانگیختن مردم داشتند.

یکی از انتقاداتی که به تاریخ‌نگاری مشروطه وارد است، عدم توجه کافی به جایگاه مراجع ثلاث، به‌ویژه نقش «آخوند خراسانی» است. حتی از آخوند خراسانی می‌توان به عنوان رهبر انقلاب مشروطه یاد کرد. اگر علمای تهران در جهت مشروطه حرکت می‌کردند و این حرکت

از حمایت مردم برخوردار بود، همه به اعتبار نقش مراجع ثلاث به ویژه آخوند خراسانی بود. ایشان در جریان مشروطیت، تلگرافها و پیامهایی از نجف به ایران می فرستاد و مردم را به مبارزه ترغیب می کرد. سرانجام درحالی که برای نظارت نزدیک اوضاع ایران قصد هجرت را داشت، در سحرگاه سه شنبه ۲۰ ذیحجه ۱۳۳۹ ق، به طور مشکوکی رحلت کرد. (حائری، ۱۳۶۰: ۱۱۷)

نکته حایز اهمیت این است که علت پیشرفت مشروطه در فضای خفقان قجری و پیروزی انقلاب مشروطه، همکاری روحانیان و روشنفکران بوده است. با وجود اینکه انقلاب مشروطه از اهداف روشنفکران انقلابی محسوب می شد، روحانیان طراز اول ایران و نجف، آن را خداپسندانه و مطابق با احکام و شریعت پیامبر اکرم ﷺ اعلام کردند، به گونه ای که میرزای نائینی از باب دفع افسد به فاسد، به آن، مشروعیت موقتی بخشید. حضور مرحوم نائینی در نهضت مشروطه و نگاشتن کتاب «تنبيه الامّة و تنزيه الملة» در آن مقطع نیز در این راستا قابل بررسی است. درحقیقت، نهضت مشروطه آغاز راهی بود که برقراری حاکمیت اسلام را پیگیری می کرد و در آن شرایط، محدودساختن قدرت و مشروطیت، راه حل مناسب و قدم بزرگی بود که برای پایان دادن به استبداد و جلوگیری از ظلم مضاعف به مردم و نفوذ استعمار و بهبود اوضاع کشور برداشته شد و به تدریج راه را برای حاکمیت اسلام هموار می کرد.

برهمن اساس، مرحوم نائینی با نگارش این کتاب تلاش کرد تا اثبات کند مبانی مشروطه مثل آزادی، مساوات، پارلمان و تفکیک قوا در بطن شریعت وجود دارند. درواقع میرزای نائینی از نظر تئوریک، استوارترین متن سیاسی را در حمایت از مشروطه به نگارش درآورد.

او در کتابش به آرمان های مشروطه، جنبه دینی بخشیده و وجود آنها را در شریعت، مسلم و محرز انگاشته و با تسلطی که بر اصول فقه و تاریخ صدر اسلام داشت، مواردی را برای اثبات نظریات خود به عنوان شاهد، بیان می کند. مرحوم نائینی، استقرار استبداد را ناشی از عدم آگاهی مردم نسبت به حقوق خویش دانسته و عدم نظارت آنها را بر عملکرد حکام، اساس برپایی استبداد می داند. وی به سلطنت، مشروعیت دینی نمی بخشد، بلکه به نظر این فقیه، چون در غصبی بودن حکومت سلاطین تردیدی نیست، بنابراین، روشی لازم است که از ظلم و اجحاف در حق توده

مردم جلوگیری شود؛ زیرا اگر برای حفظ نظم در اجتماع، به ناچار به حکومت غصبی تن داده شود، دلیلی برای تن دادن به اجحاف و تعدی زمامداران وجود ندارد. بر همین اساس، او دفاع از مشروطیت را جایز می‌دانست؛ زیرا از ظلم مضاعف جلوگیری می‌کرد.

از نظر نائینی، حکومت مشروطه هم، از حکم غصبی بودن خارج نیست؛ زیرا تولید و حکومت آن، دردست غیرمعصوم است، اما تبعیت از حکومت مشروطه، بر متابعت از حکومت استبدادی ترجیح دارد؛ چون در این نظام سیاسی، حداقل به رعیت، ستمی وارد نمی‌شود. او محدود ساختن قدرت سلطنت را از ضروریات اسلام و از اهم تکالیف نوع مسلمانان و از اعظم نوامیس دین مبین می‌داند.

بعد از پیروزی مشروطه^۱ اول و مبارزه جدیدی که علیه محمدعلی شاه آغاز شد، بین روحانیت، دونوع گرایش نسبت به نهضت مشروطه به وجود آمد و علمای فعال در مشروطه به دو گروه اصلی تقسیم شدند. یک گروه، مشروعه‌خواه و از محمدعلی شاه دفاع می‌کردند و خطر حضور اجانب را دلیل اصلی بر حمایت او می‌دیدند و حفظ او را لازم و ضروری می‌دانستند. معروف‌ترین چهره^۲ گروه اخیر، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود که یکی از علمای درجه^۳ اول تهران بوده و برخلاف تبلیغات شدیدی که در آن زمان و بعدها علیه او صورت گرفت در میان مردم، محبوب و خوشنام بود.

گروه دوم، مشروطه‌خواه و از جمله آنها، مراجع ثلاث و عده‌ای از علمای داخل ایران بودند که از مشروطیت حمایت می‌کردند. در واقع، علمای دوران مشروطه به رغم اشتراکاتشان،

۱. مشروطه^۴ اول از سال ۱۲۸۵ شمسی / ۱۳۲۴ قمری تا تعطیلی مجلس اول در سال ۱۲۸۷ شمسی / ۱۳۲۴ قمری به طول انجامید. یک سال دوران فترت بود که در این دوران در تهران، تبریز، رشت و دیگر شهرها بین هواداران محمدعلی شاه و مشروطه‌خواهان، درگیری، دعوا و کشمکش بود. مشروطه‌خواهان با دربار و نظام استبدادی مواجه بودند و دعوای اصلی بین استبداد حکومت مرکزی و مشروطه‌کردن حکومت بود؛ یعنی طیف‌های روحانی مانند سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی، روشنفکرانی مانند تقی‌زاده، روزنامه‌نگاران و بسیاری از شاهزادگان و رجال، همه باهم، یکجهت بودند تا بتوانند ریشه استبداد را از بین ببرند، اما با از بین رفتن استبداد، تعارضات در بین خود اینها به وجود آمد و برای اولین بار، حداقل دوجناح بزرگ و پنج‌جناح عمده در دوره^۵ مشروطه^۶ اول و در بین روحانیان شکل گرفت که نمایندگان این گروه، مراجع بزرگ مقیم نجف (ملاکاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی) بودند.

اختلاف‌هایی نیز داشتند. عمده‌ترین اختلاف آنها، نوع نگاه به اهداف نهضت مشروطه بود. علمای مشروطه‌خواه، اول استعمار و تهاجم فرهنگی غرب را می‌دیدند و بعد استبداد را، ولی علمای آزادی‌خواه نجف و ایران، معتقد بودند که اگر استبداد در ایران سرنگون شود، استعمار هم سرنگون خواهد شد و بر این موضع، تا آخر، یعنی تا زمان رحلت مرحوم آخوندخراسانی پایبند بودند.

مشروطه‌خواهان، به‌روند اوضاع، بدبین ولی مشروطه‌خواهان، خوش‌بین و معتقد بودند که می‌توانند بر این موج سوار شوند. آنها می‌گفتند موج را خودمان درست کردیم و خودمان هم کنترلش می‌کنیم.

علمای مشروطه‌خواه به‌جوّ روشنفکری نزدیک بودند و علتش هم هدف مشترک آنان، یعنی دفع استبداد بود. ولی علمای مشروطه‌خواه، مقداری به‌حکومت نزدیک‌تر بودند. دلیل اصلی مخالفت روحانیان و علمای مشروطه‌خواه به‌ویژه شیخ‌فضل‌الله نوری با مشروطیت را باید در فاصله‌گرفتن مشروطه از احکام دین و شریعت و نفوذ افکار بیگانه و غربی در آن دانست. البته سرانجام نیز همین‌طور شد و مشروطه را به‌بیراهه کشاندند.

شیخ‌فضل‌الله نوری از علمای بزرگ تهران و از رهبران جنبش تنباکو بود. وی در ابتدای نهضت مشروطیت از پیش‌گامان حرکت بود و در مهاجرت علما به‌قم حضور یافت و خود، بخشی از هزینه‌ی شکل‌گیری نهضت را پرداخت، اما با آشکارشدن ماهیت غربی آن و مشاهده رفتار مشروطه‌خواهان وابسته و دخالت بیگانگان و جدایی نهضت از احکام اسلامی، خواستار تطبیق نهضت با اسلام شد و در پاسخ افرادی که وی را استبدادگر می‌خواندند گفت:

ایها الناس، من به‌هیچ‌وجه منکر مجلس شورای ملی نیستم، بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس بیش از همه‌کس می‌دانم؛ زیرا که علمای بزرگ ما که مجاور عتبات عالیات و سایر ممالک هستند هیچ‌یک همراه نبودند و همه را با اقامه‌ی دلایل و براهین، من همراه کردم. از خود آن آیات عظام می‌توانید این مطلب را جویا شوید. الآن هم من همان هستم که بودم. تغییری در مقصد و تجردی در رأی من بهم نرسیده است. صریحاً می‌گویم همه بشنوید و به‌غائبین هم برسانید که من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند. به‌این معنا که البته عموم مسلمانان، مجلسی می‌خواهند که

اساسش بر اسلامیت باشد و برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی ﷺ و برخلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارد. من همچنین مجلسی می‌خواهم. پس من و عموم مسلمین بر یک رأی هستیم. اختلاف بین ما و لامذهب هاست که منکر اسلامیت و دشمن دین حنیف هستند. چه بایه مزدکی مذهب و چه طبیعیه فرنگی مشرب، طرف من و کافه مسلمین، اینها واقع شده‌اند. (ترکمان، ۱۳۶۲: ۲۴۵ - ۲۴۲)

سیدعبدالله بهبهانی که وی نیز از پیش‌گامان نهضت مشروطه است، فردی باشهامت، شجاع و صبور و جزو افراد کم‌نظیر زمان خود بود. وی چنان از مشروطه دفاع کرد که بیشتر افراد، شگفت‌زده شده بودند. ایشان هیچ‌گاه از خود، زبونی نشان نداد و دائماً همراه و همگام سیدمحمد طباطبایی و شیخ‌فضل‌الله نوری بود. علت سفارش سیدعبدالله بهبهانی به سفارت انگلیس برای مدارا با متحصنان نیز برای آن بود که پیام مردم را به آنها برساند و مبارزات مردم ایران علیه دولت انگلیس را در خارج از ایران منتشر کند. با وجود روحیه ضددینی و مخالفت سرسخت کسروی با روحانیت، وی سفارش سید را نشان از ملت‌خواهی او و علت این اتهامات را حسادت نسبت به وی می‌داند.

سید در روز شانزدهم جولای که از تهران بیرون رفت و طی نامه‌ای اعلام کرد. «ما علما و مجتهدان از شهر بیرون می‌رویم تا کار به خونریزی نکشد.» پس درخواست او برای میانجی‌گری این بود تا پیام آنها را به‌شاه برساند. از آنجایی که روشنفکران غرب‌زده در ماجرای متمم قانون اساسی و نظارت علما بر مجلس، قوانین مشروطیت را به‌ضرر خود می‌دیدند و وجود روحانیت در سیاست برایشان غیرقابل‌تحمل بود، تصمیم گرفتند تا او را از بین ببرند و نهایتاً او را به‌شهادت رساندند.

برخی از مراجع نیز در ماجرای مشروطیت، سکوت اختیار کردند. ازجمله مرحوم آیت‌الله سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، صاحب «عروة الوثقی». البته سکوت ایشان به‌دلیل بدبینی نسبت به حوادث ایران و ماهیت حرکت مشروطه بود، نه به‌دلیل غیرسیاسی بودن و پرهیز از دخالت در امور سیاسی. ایشان اندکی قبل از فوت آخوند خراسانی فتوای تاریخی خود را صادر کرد و مسلمانان را به‌جهاد علیه اشغالگران ایتالیایی در لیبی و متجاوزین انگلیسی و روسی در

ایران فرا خواند و این هجوم استعمار اروپایی را «جنگ صلیبی» نامید. سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی، هفت سال پس از آخوند خراسانی زندگی کرد و در این سال‌ها در نجف اشرف، مرجعیت مطلق را عهده‌دار بود و زمانی که قوای انگلیس، بین‌النهرین (عراق) را اشغال کردند، فتوای جهاد صادر کرد. فرزند ارشد ایشان، سیدمحمد یزدی نیز از رهبران جهاد در سال ۱۲۹۹ شمسی / ۱۳۳۸ قمری در عراق بود.

در پایان این مبحث باید به نکته‌ای قابل توجه اشاره نمود و آن اینکه در میان وعاظ و طلاب، گروهی نیز وجود داشت که باید از سایر اقشار روحانیت تفکیک شوند. این گروه، شامل افرادی است که در کسوت روحانیت بودند ولی یا از نظر فکری در صف تجددگرایان غرب‌گرا قرار داشتند و یا با این گروه همکاری می‌کردند و در مجموع، عملکردشان علیه کل روحانیت بود. از این افراد می‌توان به «سیداسدالله خرقانی» و «شیخ‌ابراهیم زنجانی» اشاره کرد. خرقانی مدت‌ها در بیت آخوند خراسانی از نفوذ فراوان برخوردار بود. زنجانی نیز در دوران مشروطه اول، شخصیت مهمی نبود و در زنجان اقامت داشت. او به‌عنوان نماینده مجلس اول وارد حوادث مشروطه شد و از آن‌پس، به‌یکی از شخصیت‌های مؤثر فکری و سیاسی تجددگرایان غرب‌گرا بدل شد. در میان وعاظ، «ملک‌المتکلمین» و «سیدجمال واعظ» نیز از این گروه بودند.

نتایج و آثار نهضت مشروطه

نهضت مشروطیت، گام مهمی در مهار کردن استبداد برداشت و مردمی را که قرن‌ها تحت سلطه استبداد پادشاهی قرار داشتند و از ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی برخوردار نبودند تا حدودی با حقوق شهروندی آشنا کرد. از سوی دیگر، به‌دلایلی که در ادامه خواهد آمد، دچار آفاتی شد، لذا آثار منفی و آسیب‌های ناشی از آن، به‌مراتب بیشتر از دستاوردهای مثبتش بود؛ زیرا مردم، خواهان مشروطه دینی بودند که در عمل، تحقق پیدا نکرد و به‌سمت‌وسوی دیگری رفت.

درواقع، چنین مشروطه‌ای از اساس با سنت‌ها و بستر اجتماعی و فرهنگی کشور ما در تضاد بود. خصوصاً وقتی به‌سمت سکولار کردن حکومت می‌رفت و سعی کرد قوانین موضوعه

را جانشین قوانین شرعی و دینی کرده و نوعی دین‌ستیزی و دین‌زدایی در عرصه قانون‌گذاری و عرصه فرهنگی و اجتماعی در پیش بگیرد. بنابراین مهم‌ترین دستاوردهای نهضت مشروطه عبارتند از:

۱. تدوین قانون اساسی.
۲. برگزاری انتخابات و تأسیس اولین مجلس شورای ملی در ایران.
۳. کنترل قدرت نامحدود شاه و وادار کردن دستگاه پادشاهی به تمکین و قبول مسئولیت در برابر مجلس و منتخبین ملت.
۴. ایجاد بستر مناسب برای تضارب افکار و اندیشه‌ها در عرصه اجتماعی.
۵. رواج مفاهیمی تازه و نو همچون انتخابات، آزادی بیان و نیز رشد ادبیات سیاسی جدید و عامه‌فهم که مورد استقبال مردم قرار گرفت.
۶. هویت‌یابی مطبوعات: یکی از پیامدهای مهم نهضت مشروطیت، هویت‌بخشی قانونی به مطبوعات بود که در اصل سیزدهم قانون اساسی آمده است. حتی متمم قانون اساسی در سال ۱۲۸۶ شمسی / ۱۳۲۵ قمری نیز از موضوع مهمی چون مطبوعات غافل نماند. اصل بیستم متمم قانون اساسی، دومین قانون مطبوعات محسوب می‌شود که به منظور جلوگیری از انتشار افکار ضددینی و مذهبی به تصویب رسید. با تصویب چنین قوانینی، رویکرد جدیدی در روزنامه‌نویسی پدید آمد. البته برخلاف انتظار، تأثیر مطلوبی بر اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه نداشت؛ زیرا اولاً دانش و تجربه کافی در این زمینه نبود. ثانیاً برخی از این جراید، چنان‌که از حد خود فراتر گذاشتند که مجلس نیز به اعتراض درآمد. گرچه پیدایش چنین رویه‌ای نتیجه قرن‌ها سکوت در برابر ظلم و استبداد و عقده‌های دیرینه‌ای بود که سر باز کرد، ولی در نهایت به ضرر مملکت و مطبوعات انجامید؛ چون این جراید در ایجاد دودستگی و نفاق بین مشروطه‌خواهان و تشدید اختلاف میان مجلس و دربار بی‌تأثیر نبودند. آنها طی مطالبی تند و صریح علیه شاه، فراتر از رویکرد انتقادی، وی را به‌باد فحش و ناسزا می‌گرفتند. بدین ترتیب، کینه دیرینه‌ای در دل شاه و درباریان، ریشه دوانید. در مقابل این اقدامات، محمدعلی شاه نیز پس از به‌توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ هجری قمری، مطبوعات را توقیف کرد و دستور حبس، تبعید و حتی قتل برخی روزنامه‌نگاران را صادر کرد.

ناکامی‌ها، آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب مشروطه

۱. مهم‌ترین و اساسی‌ترین علت ناکامی نهضت مشروطه، عدم رشد فرهنگ عمومی مردم بود. به‌هرحال، حقیقت امر این است که ملت ایران از بی‌سوادی رنج می‌برد و درواقع، ملتی عقب‌مانده بود؛ زیرا اکثریت مردم ایران از سواد حداقلی نیز برخوردار نبودند. بنابراین، نتوانستند در سایه انقلاب مشروطه و بستر مناسبی که شکل گرفته بود، رشد و بالندگی فرهنگی و سیاسی لازم را دست یابند.

۲. وجود اختلاف میان رهبران مذهبی و نبودن رهبری جامع در جبهه روحانیان، مانع بزرگی در شکل‌گیری وحدت و انسجام لازم شده بود. همین امر، موجب شد جامعه دینی و نمایندگان آن، یعنی علما و حوزه‌های علمیه، بیشترین آسیب را ببینند. اختلافی که در حوزه نجف افتاد، سالیان سال ادامه داشت. این یک‌آسیب جدی بود که به‌این قشر از جامعه وارد شد و اقتدار روحانیت شیعه و مرجعیت شیعه را به‌نحوی خدشه‌دار کرد؛ خصوصاً با تحولاتی که بعد از دارآویختن مرحوم شیخ‌فضل‌الله نوری به‌وجود آمد. حضرت امام‌خمينی علیه‌السلام درباره نقش بیگانگان برای کشتن شیخ می‌گویند:

مرحوم شیخ‌فضل‌الله ایستاد که مشروطه باید مشروعه باشد. باید قوانین، قوانین اسلام باشد ... متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین، خارجی‌ها که یک همچون قدرتی را در روحانیت می‌دیدند کاری کردند که در ایران، شیخ‌فضل‌الله مجاهد، مجتهد، دارای مقامات عالیه را در یک دادگاه ... یک نفر منحرف روحانی‌نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ‌فضل‌الله را در حضور جمعیت به‌دار کشیدند. (امام‌خمينی، ۱۳۶۱: ۱۳ / ۱۷۶)

۳. پایان یافتن نقش رهبری مراجع تقلید و روحانیت، نهضت مشروطه را به‌بیراهه کشاند. این نهضت با پیشگامی و رهبری مراجع تقلید نجف، تهران و قم شکل گرفت. بیرون‌راندن فقها و علمای بزرگ از میدان‌هایی که در آنها ایفای نقش کردند و محروم‌شدن مردم از رهنمودهای راهگشا و سازنده آنان، زمینه را برای گمراهی مردم و انحراف نهضت فراهم کرد. استمرار نیافتن نقش روحانیت و رهبری مراجع تقلید، صدمات زیادی به نهضت مشروطیت زد و درنهایت، آن را به‌بیراهه کشاند. از طرفی هم، نه تنها هیچ‌کدام از شعارها و آرمان‌های

مشروطه، همچون رفاه نسبی، امنیت و آزادی محقق نشد، بلکه بستری برای درگیری میان جناح‌ها فراهم شد و به حذف فیزیکی همدیگر منتهی گردید؛ یعنی حتی امنیت نسبی دوره استبداد هم از بین رفت و گرانی و مشکلات اقتصادی، دوچندان شد. لذا بعد از مدتی، وقتی مردم به این نتیجه رسیدند که با وجود ریخته شدن این همه خون و فداکاری‌ها، مشروطه هیچ دستاوردی جز درگیری و اختلاف و ناامنی نداشت، به تدریج کنار کشیدند و مایوسانه، نظاره گر بازیگران سیاسی شدند. حتی وقتی که مجلس را به توپ می‌بندند، به یکباره همه چیز فروکش می‌کند و هیچ حرکتی به نفع مشروطه انجام نمی‌گیرد. این امر، نشانگر آن است که مشروطیت به تدریج جایگاه خود را از دست داده بود.

به عقیده برخی تحلیل‌گران، قیام مردم تبریز به رهبری ستارخان نیز برای مبارزه با فزون‌خواهی‌های دولت بود، نه دفاع از مشروطیت. این قیام با حمایت مؤکد مراجع مشروطه‌خواه نجف و پایداری مردم تبریز موفق به شکست نیروهای دولتی شد.

۴. در جریان نهضت مشروطیت، عناصر فرصت طلب و استبدادگرایان گذشته، به تدریج با تظاهر به مشروطه‌خواهی نفوذ کردند و قدرت را به دست گرفتند و چهره‌های آگاه و بیدار از جمله روحانیت را کنار گذاشته و نهضت را به انحراف کشاندند. در واقع برای اینکه جامعه را آشفته کنند و علما را به عقب‌نشینی وادارند، جوّ غیردینی ایجاد کردند و حتی از سوی افراد خاصی در داخل و خارج از مجلس، تحریک و هدایت می‌شدند. آنها سعی می‌کردند با یک سری حمله تبلیغاتی بسیار سنگین و سازمان‌یافته، نسبت به باورها و مقدسات مذهبی و علما از طریق روزنامه‌ها، جراید، شب‌نامه‌ها و توهین‌ها و حتی ترورهایی که انجام دادند، آنها را از صحنه خارج کنند و میدان را آن‌گونه که می‌خواهند در دست بگیرند. حتی در سال‌های پس از مشروطه و به دلیل سلطه سیاسی و فکری مخالفان روحانیت، تاریخ معاصر به گونه‌ای نوشته شد که نه تنها سهم روحانیت را در مبارزات استقلال طلبانه از بین بردند، بلکه آنها را به عنوان عوامل ارتجاع و مسببان عقب‌ماندگی جامعه نشان دادند.

۵. با شهادت شیخ فضل‌الله نوری، متمم قانون اساسی در رابطه با نظارت مجتهدان، مهجور واقع شد؛ طریقی که با تلاش شیخ فضل‌الله نوری برای پیشگیری از انحرافات تنظیم و توسط اکثریت نمایندگان مجلس، پذیرفته و تصویب شد. براساس اصل دوم متمم قانون اساسی،

قوانین موضوعه نباید مخالف با احکام شرعیه باشد، ولی این اصل برای همیشه محجور ماند. ۶. یکی دیگر از علل ناکامی و انحراف نهضت مشروطه این است که بعد از پیروزی این نهضت، بار دیگر همان کسانی قدرت را به دست گرفتند که قبلاً نیز در رأس قدرت قرار داشتند. آنهایی که سران اجرایی و حکومتی نهضت مشروطه محسوب می شدند، از همان قدرتمندانی بودند که یک شبه انقلابی و مشروطه خواه شده بودند و خود را در دایره مرکزی قدرت بعد از پیروزی نهضت قرار داده بودند. همین افراد بودند که به انحراف و ناکامی نهضت مشروطه کمک فراوان کردند.^۱

نتیجه

روحانیت به عنوان مهم ترین عامل در ساماندهی جامعه ایران در زمان انقلاب مشروطه بوده است. البته روحانیت به مثابه یک طبقه مؤثر در انقلاب مشروطه، به دلیل وابسته نبودن به هیئت حاکمه، نکته مثبت و نمایانی بود و حضور این قشر در میان تمام گروه های مردمی، یکی از عوامل مهم پیدایی مشروطه به حساب می آید که موجب شد در مواقع حساس و سر نوشت ساز، همراه و همگام با مردم بتوانند با جهت گیری صحیح براساس خواسته های مردم حرکت کنند و نبض خیزش های مردمی را در دست داشته باشند.

ولی وجود اختلاف میان رهبران مذهبی و نبودن رهبری جامع در جبهه روحانیت، مانع بزرگی در شکل گیری وحدت و انسجام لازم شده بود. همین امر موجب شد جامعه دینی و نمایندگان آن، یعنی علما و حوزه های علمیه بیشترین آسیب را ببینند.^۰

در جریان نهضت مشروطیت، به تدریج عناصر فرصت طلب و استبدادگرایان گذشته با تظاهر به مشروطه خواهی نفوذ کردند و قدرت را به دست گرفتند و چهره های آگاه و بیدار از جمله روحانیت را کنار گذاشتند و نهضت را به انحراف کشاندند. در واقع برای اینکه جامعه را آشفته کنند و علما را به عقب نشینی وادارند، جو غیردینی ایجاد کردند و سعی می کردند با یک سری هجمه تبلیغاتی بسیار سنگین و سازمان یافته نسبت به باورها و مقدسات مذهبی و

۱. پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، تهران: کد خبر ۱۵۲۴۷ - ۸۹/۵/۱۶

علما از طریق روزنامه‌ها، جراید، شب‌نامه‌ها و توهین‌ها و بعدها ترورهایی که انجام دادند، علما را از صحنه خارج کنند و میدان را آن‌گونه که می‌خواهند در دست بگیرند. حتی در سال‌های پس از مشروطه و به دلیل سلطه سیاسی و فکری مخالفان روحانیت، تاریخ معاصر به‌گونه‌ای نوشته شد که نه تنها خواستند سهم روحانیت را در مبارزات استقلال‌طلبانه از بین ببرند بلکه آنها را به‌عنوان عوامل ارتجاع و مسببان عقب‌ماندگی جامعه نشان دادند.

منابع و مأخذ

۱. آبادیان، حسین، ۱۳۸۳، *بحران مشروطیت در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۲. آجودانی، لطف‌الله، ۱۳۸۳، *علماء و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، نشر اختران.
۳. آدمیت، فریدون، ۱۳۸۸، *ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران*، تهران، نشر گستره.
۴. آقابخشی، علی و مینو افشاری‌راد، ۱۳۷۴، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۱، *صحیفه نور*، ج ۷ و ۱۳، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۶. انصاری، مهدی، ۱۳۷۶، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت*، تهران، امیرکبیر.
۷. براون، ادوارد، ۱۳۳۳، *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران، کویر.
۸. بشیری، احمد، ۱۳۶۳، *کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران*، تهران، نشر نو.
۹. بی‌نا، ۱۳۸۴، *روحانیت و حوزه‌های علمیه از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۷۷، *محدودسازی مذهب، روحانیت و حوزه‌های علمیه قم به‌روایت اسناد ساواک*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی.
۱۱. پارسانیا، حمید، ۱۳۸۰، *حدیث پیمان‌پژوهی در انقلاب اسلامی*، قم، نشر معارف.

۱۲. پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران، تهران، کد خبر ۱۵۲۴۷-۸۹/۵/۱۶.
۱۳. پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۲، «توسعه مدرنیته و مشارکت روشنفکران»، تهران، کیان، سال ۳، تیر و مرداد ۱۳۷۲.
۱۴. تبریزنیا، حسین، ۱۳۷۱، *علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران*، تهران، نشر بین‌الملل.
۱۵. ترکمان، محمد، ۱۳۶۲، *مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*، ج ۲، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۶. _____، ۱۳۷۰، *اسناد بیطرفی ایران*، تهران، کویر.
۱۷. حائری، عبدالهادی، ۱۳۶۰، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران، امیرکبیر.
۱۸. حسینیان، روح‌الله، ۱۳۸۰، *تجربه مشروطیت*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. دارابی، علی، ۱۳۷۹، *سیاستمداران اهل فیضیه (بررسی و نقد پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز)*، تهران، نشر سیاست.
۲۰. دوانی، علی، ۱۳۷۷، *نهضت روحانیان ایران*، ج ۱، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۱. رضوانی، محمداسماعیل، ۱۳۴۵، *انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، ابن‌سینا.
۲۲. شیخ‌فرشی، فرهاد، ۱۳۷۹، *تحلیلی بر نقش سیاسی (عالمان شیعی) در پیدایش انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۳. طلوعی، محمود، ۱۳۸۴، *زمینه انقلاب - داستان انقلاب*، تهران، نشر علم.
۲۴. عاقلی، باقر، ۱۳۷۰، *نخست‌وزیران ایران از مشیرالدوله تا بختیار*، تهران، جاویدان.
۲۵. علویان، مرتضی، ۱۳۸۳، *روحانیت و جامعه‌پذیری سیاسی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۶. عمیدزنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۱، *انقلاب اسلامی ایران - علل مسائل و نظام سیاسی*، قم، نشر معارف.

۲۷. فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۷، *سردار جنگل*، میرزا کوچک خان، تهران، جاویدان.
۲۸. کاتوزیان، همایون، ۱۳۷۲، *مصدق و نبرد قدرت*، برگردان از احمد تدین، تهران، رسا.
۲۹. کردی، علی، ۱۳۸۴، *زندگی و مبارزات شهید آیت الله بهشتی*، تهران، مرکز اسناد و انقلاب اسلامی.
۳۰. کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۴۶، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱، تهران، نشر بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. کسروی، احمد، ۱۳۶۳، *تاریخ مشروطه*، تهران، امیرکبیر.
۳۲. _____، بی تا، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، تهران، بی جا.
۳۳. الگار، حامد، ۱۳۵۶، *نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، طوس.
۳۴. مدنی، جلال الدین، ۱۳۷۱، *تاریخ معاصر سیاسی ایران*، ج ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۵، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.
۳۶. میرزای قمی، ۱۳۷۳، «نامه به فتحعلی شاه»، تهران، کیهان فرهنگی، تحقیق رضا استادی.
۳۷. نائینی، محمدحسین، ۱۳۳۴، *تنبیه الامه و تنزیه الملة*، توضیحات سید محمود طالقانی، تهران، بی جا.
۳۸. نامور، رحیم، ۱۳۵۸، *تاریخ انقلاب مشروطیت*، تهران، چاپار.
۳۹. نقیب زاده، احمد و وحید امانی زوارم، ۱۳۸۲، *نقش روحانیت شیعه در انقلاب اسلامی ایران*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.